انتقاد مقاله آقای دولت آبادی در میان پیغمبرها جرجیس...

دشتی

«دوست آنست کو معایب دوست» «همچو آئینه روبرو گوید» «نه که چون شانه با هزار زبان» «در قفا رفته موبمو گوید»

بحث و انتقاد انتقاد مقالهء آقای دولت‏آبادی‏ در میان پیغمبرها جرجیس...

بقلم آقای دشتی

مدیر محترم«شفق سرخ»

در شمارهء 7 مجلهء آینده چشم باین عنوان مصادف شد:«قاآنی‏ شیرازی-بقلم آقای حاج میرزا یحیی دولت‏آبادی»بی‏اختیار بیاد مثل‏ مشهور افتادم که«در میان پیغمبرها جرجیس را پیدا کرده‏اند» مع ذلک قبل از سایر مطالب مجله اول این مقاله را خواندم خیال کردم‏ شاید انتقادی است از اشعار مبتذل و اغلاط فراوان و اخلاق نامطلوب‏ «حکیم قاآنی!»ولی متأسفانه آقای دولت‏آبادی هم مثل تمام تذکره‏ نویسان خود را بدون وجود یک الزام معقولی ملزم دیده بودند از ایشان‏ حمایت کرده و همه چیز او را خوب بدانند

بالاخره باید این اصل کهنه و بیفایده از تحریرات و ادبیّات ما دور بیفتد و نویسندکان مثل محقّقین اروپائی در نوشتن شرح احوال کسی‏ اسناد بدست آورده خوب را خوب و بد را بد بنویسند شخص مترجم‏ را همانطوریکه هست نشان بدهند و دست از این«فورمولهای»کهنه که‏ غالبا این‏طور شروع میشود«فلانی شاعری بود سخن‏سنج و در میدان‏ فصاحت و بلاغت یکّه‏تناز اخلاق او حمیده در علوم ادبیّه بی‏نظیر در علوم‏ عقلیّه ماهر...الخ»بردارند.

از این لحاظ بنده بانتقاد مقالهء آقای دولت‏آبادی که خود از پیشقدمان معارف و ادبیّات هستند و بالطّبیعه با انتقاد مخالف نیستند میپردازم و این نکته را هم اضافه میکنم که فقط بعضی از قسمتهای مختلفه‏ مقاله هدف انتقاد میشود و الا اگر بخواهم موبمو وارد جزئیّات شوم‏ خیلی مفصل خواهد گردید

1-معلومات قاآنی!

آقای دولت‏آبادی مینویسند«در علوم ادبیّه و عقلیّه و نقلیّه تا آن حدود و بدان ترتیب که معمول زمان بوده است ممارست نموده و بهره وافر برده بحدّی که جنبه شاعریش با عظمتی که دارد دون مرتبهء سایر فضائل‏ او شمرده میشود»از این عبارت هیچ چیزی بر معلومات انسان افزوده نمیشود یعنی ابدا معلوم نمیشود که قاآنی در علوم عقلیّه چه میدانسته و از علوم نقلیّه‏ چه بهرای برده و بچه دلیل ایشان جامع المعقول و المنقول بوده‏اند.آثار آقای قاآنی در علوم عقلیّه و نقلیّه چیست.و دیگر آنکه معلوم نمیشود «حدود و ترتیب آن زمان»که قاآنی بان درجه رسیده بود چیست. علاوه بر همهء اینها جنبهء شاعری قاآنی عظمتی ندارد و بر فرض که‏ عظمت داشته باشد و بقول آقای دولت‏آبادی در قبال سایر فضائل و معلومات‏ او هیچ است البته در این صورت باید«سایر فضائل او»ده یک جنبه‏ شاعریش نمایش داشته باشد

رویهم رفته این عبارت بیک تعارف و مجامله از قبیل»فدایت‏ شوم»«بندهء حضرت عالی هستم»بیشتر شبیه است تا تحقیق زندکانی عقلی‏ یک نفر شاعر

در نقاط مختلفه مقالهء آقای دولت‏آبادی اشارات زیادی هست‏ بمعلومات علمی قاآنی که کمترین اثر و کوچکترین نمونه و متوسطترین دلیلی‏ هم بر وجود معلوماتی غیر از«جنبه شاعریش»نشان نداده‏اند و این از دو حال خارج نیست:یا حقیقتا مشار الیه غیر از شعر گفتن و معلوماتی‏ که برای شعر گفتن لازم است و آن غالبا عبارت است از دانستن لغات و اصطلاحات فراوانا،راجع باغلب علوم چیزی نمیدانسته و تصور هم‏ می‏کنیم همین شقّ صحیح باشد؛و یا این‏که معلومات دیگری‏ هم(مطابق دعوی آقای دولت‏آبادی)داشته است ولی آقای دولت‏ ابادی ذکر نکرده‏اند.در هر صورت نقص موجود است زیرا در صورت‏ اول آقای دولت‏آبادی بدون تحقیق و بحث عقاید مردمان عادی دوره‏ ناصر الدّین شاه را که هرکس خوب شعر میگفته او را شخص دانشمندی‏ میدانسته‏اند بطور رای تحقیقی خود ذکر فرموده‏اند و در صورت ثانی‏ صرف‏نظر کردن از ذکر دلائل و آثار جنبهء علمی قاآنی و اکتفا بذکر معلومات کردن در نظر اهل فکر و تتّبع نقص است

2-اخلاق قاآنی

بدیهی است ذکر احوال هر شاعری مستلزم بحث در معلومات او، اخلاق و روحیّات او و بالاخره قدر و قیمت شعر و ادبیات اوست. آقای دولت‏آبادی هم این سه نقطه ملاحظه را فراموش نکرده در خصوص‏ قسمت اول چنانکه ملاحظه گردید معتقد هستند قاآنی«در علوم‏ عقلیّه و نقلیّه و ادبیّه بهره وافر برده»و حتی«جنبهء شاعریش باعظمتی(؟) که دارد دون مرتبهء سایر فضائل او شمرده میشود»ولی دلیلی برای آن ذکر نکرده‏اند.

اما در قسمت اخلاق و روحیات قاآنی

آقای دولت‏آبادی در این قسمت مثل اینکه موظف بوده‏اند شاعر را آنطوری که هست جلوه نداده و از حیث اخلاق هم او را تمجید فرمایند و چون مسئله بدرجه‏ای فاش است و خود آقای دولت‏آبادی‏ هم اعتراف باخلاق ذمیمه شاعر دارند و نمیتوانند آنرا پرده‏پوشی کنند معاذیری از برای آن تراشیده‏اند

در اینکه قاآنی یک شاعر متملق درباری دروغگوئی بوده است که برای پول شعر میگفته در مدح اشخاص نالایق و فاسد مبالغه مینموده‏ است شکی نیست.خود آقای دولت‏آبادی هم بدان اعتراف میفرمایند(مجلهء آینده صفحه 409 و 410 و 411)

و باز در اینکه قاآنی یک شخص عیاش فاسد هرزه و بی‏تقوائی‏ بوده است شبهه‏ای نیست:صحائف اشعار او بدین معنی ناطق و خود آقای دولت‏آبادی نیز بدان اعتراف دارند(مجلهء آینده صفحه 412 سطر 14-21)

با وجود همه اینها،نویسندهء محترم شرح احوال قاآنی خود را ملزم بدفاع دیده و معاذیری ذکر میفرمایند که احیانا«عذر بدتر از گناه»را بخاطر انسان میآورد

مثلا در یکجا میفرمایند«تنها باین وسیله(یعنی شاعری)میتوانسته‏ است خود را بارباب ثروت و نفوذ و بالاخره دربار سلطنت نزدیک نموده‏ بآسایش خاطر زندکانی نماید»

شاعری که برای نان شعر گوید شاعر نیست گداست

شاعری که برای خوردن ریزه‏خوان اعیان و اشراف شعر گوید قابل تمجید نیست

باز جای دیگر میفرمایند«مدیحه‏سرائی و مزاجگوئی‏1آمیخته‏ به مبالغه در مدح و ثنا شیوه دیرینهء شعرای ماست...و علّتش کسب‏ معیشت بوده است»و برای زیاد گرفتن صله بر مبالغه و اغراق میافزوده‏اند

باز جای دیگر میفرمایند«پس اگر قاآنی باقتضای زمان در مدح شاهزادکان و اعیان و اشراف مملکت و در مبالغه‏گوئیها داد سخن‏ داده است این تقصیر را نمیتوان بتمامه در نامه عمل شاعر نوشت... (1)کویا آقای دولت‏آبادی میخواستند مجازکوئی بنویسند و اشتباها کلمه‏ معمول بین عوام که مجاز مراج و مزاج را مجاز میکویند نکاشته‏اند و ناشی از طبع تملق دوست و تملق‏سرای زمان بوده که مانند گرد و غبار غلیظ بر روی آئینه طبع نورانی(!)شاعر پیوسته می‏نشیند و ناچار بوده است آنها را بکار برده روزکار و زندکانی خود را ادامه داده باشد»

گمان میکنم نان خوردن و زندگانی متوسط کردن مستلزم هیچ‏ گونه کثافت‏کار و درهم شکستن اصول عفت و تقوی نیست و تصوّر نمیکنم‏ قاآنی برای تحصیل معاش این‏طور شعر میگفته است بلکه طمع رسیدن‏ بمعیشت وسیع و میل بخوشگذرانی او را باین راه انداخته است

ابدا این عذر موجه نیست که انسان بگوید من برای اینکه‏ خانهء پنج هزار تومانی داشته باشم دزدی کردم

دزدی وقتی معفّو است که برای حفظ حیات مرتکب آن شده‏ باشند و الا نائب حسین کاشانی هم باید در نظر ما بی‏تقصیر باشد زیرا آن‏ بیچاره برای داشتن پارک و لوازم عیش و تجمّل مطابق مقتضیات زمان‏ مبادرت به راه زنی کرد همچنانیکه قاآنی برای بیشتر صله گرفتن در مدح‏ در باریان فاسد بیشتر مبالغه نموده است و برای رسیدن بادبار سلطنتی‏ و تهیه لوازم زندکانی تا فرق در منجلاب تملّق فرورفته است

این چه عذری است مگر تمام آنکسانی که مرتکب جنایت‏های‏ مدنی و اخلاقی میشوند غیر از این عذر دارند و فقط برای زندگانی تلاش‏ کرده‏اند-پس چرا ما آنها را مقصر میدانیم؟-فقط برای اینکه‏ تلاش برای کسب معاش و جنک زندگانی حدودی دارد که شرایع آسمانی‏ و قوانین مدنی و اصول اخلاقی آنرا معین کرده است و هرکسی از آن‏ تخطّی کند مقصّر است

در اینصورت دیگر نباید قاآنی را شاعر گفت بلکه کاسبی است‏ که سرمایهء آن قطار کردن الفاظ و مبالغه‏گوئی و تملّق گفتن است

از جمله دلائلی که اقای دولت‏آبادی انرا مجوز روش و اخلاق‏ قاآنی ذکر فرموده‏اند اینست که سایر شعراء هم این رویه را داشته‏اند.

اولا دلیل نقضی که شایع‏ترین اقسام استدلال است در ایران یک دلی مقنع و کافی نیست:سایرین هم بد کردند،بدی سایرین قلم عفو بر خطایای اخلاقی قاآنی نمیکشد تملق و دروغ و ستایش ظلمه فاسد و تمجید قبایح فی حدّ ذاته قبیح و قبح آن عقلی است اگر فرض کنیم تمام افراد ملّت باین صفات متصّف باشند همه افراد گناهکار و مستوجب نکوهش هستند

ثانیا همهء شعرا اینطور نبودند و اگر هم مدحی گفته‏اند رویه‏ اعتدال را از دست نداده‏اند و ممدوح آنها نیز اندکی شایستگی داشته است: فردوسی،سعدی،حافظ،خیّام،سنائی،ناصر خسرو،نظامی‏ در تمام دیوان این شعرا یک سطر از تملّق‏ها و مبالغه‏هائی که سراسر دیوان قاآنی را سیاه کرده است دیده نمیشود و شاعر حقیقی اینها هستند که شعر تراوش روح آنها بوده و برای«نزدیک شدن بدربار سلطنت» شعر نسروده‏اند.در دیوان منوچهری و مسعود سعد سلمان و فرّخی‏ سیستانی که قصاید مدح موجود است آیا نظایر اغراقات و مجازگوئیهای‏ قاآنی دیده میشود؟و بالاخره ممدوح آنها حاج میرزا آقاسی‏ و مهدعلیا است!

ثالثا اگر اساتید سلف به مدح و ستایش ارباب نفوذ پرداخته‏اند اقلا لطائف ادبی و شعری از خود باقی گذاشته و نمونه‏هائی از فصاحت‏ و بلاغت زبان فارسی و تشبیهات بدیع در دواوین آنها بقدری هست که‏ کفّارهء گناهان آنها محسوب شو ولی قاآنی از این مزیتها هم محروم است

رابعا در زمان خود قاآنی نیز شعرائی بوده‏اند که پیرامون‏ مدح و تملّق و دروغ و مداهنه نمی‏گشتند:آیا مقتضیات زمان فقط به آقای قاآنی فشار آورده بود نه به شیبانی که دیوان او پر است از نصایح‏ و اندرز و مناعت طبع و بدبینی نسبت باوضاع!

\*\*\* یکی دیگر از اخلاق نکوهیدهء قاآنی که آقای دولت‏آبادی با اعتراف بدان میخواهند آنرا نیز ندیده انگاشته و از نظر بپوشانند

عیاشی و هرزگی شاعر است که آقای دولت‏آبادی میفرمایند«اگر شخص‏ بی‏اطلاعی(!)بآثار ادبی این شاعر نظر کند او را شخصی دارای اخلاق‏ نکوهیده عملیات ناپسندیده تصور مینماید و گمان میکند-(خیر یقین‏ میکند)-او تمام‏وقت خود را بلهو و لعب و عیش و طرب میگذرانیده‏ است در صورتیکه از معاشرین او غیر این شنیده شده است و اگر بواسطه‏ معاشرت با درباریان فاسد العمل و یا باقتضای طبیعت گاهی مختصر ارتکابی‏ داشته بحدی نبوده است که بتوان اینگونه(؟)نسبتها را باو داد...»

اولا چرا آقای دولت‏آبادی میفرمایند«اگر شخص بی‏اطلاعی» خیر هر شخصی(چه با اطلاع و چه بی‏اطلاع)که بصحائف شعر این مرحوم‏ نگاه کند حس میکند که شاعر یک رند قلاش هرزه و فاسدی بوده است‏ و هیچ دلیلی بهتر از شعر شاعر و اعترافات خود کاشف از اخلاق او نیست.شعر شاعر آینه روح او و مظهر فکر و روحیّات اوست.خود شاعر میکوید من شراب میخورم قمابازی میکنم و بدتر از همه مرتکب‏ قبیح‏ترین اعمال بشری(شنایع قوم لوط)میشوم ولی آقای دولت‏ابادی‏ میفرمایند«از معاشرین او غیر این شنیده شده»!یکی از مصادیق«اجتهاد مقابل نص»گمان میکنم همین طرز مدافعه آقای دولت‏آبادی است

مگر اینکه آقای دولت‏آبادی مدّعی شوند که قاآنی اینطور نبوده است و این اشعاری که حاکی از اخلاق نکوهیده اوست بیهوده‏ سروده و اصل نداشته و عمدا بخود نسبت داده است.در اینصورت باید قاآنی را در زمرهء مجانین آورد نه شعرا که بدین واقعیّت اخلاق زشتی‏ را بخود نسبت داده است

صحیح است بعضی الفاظ هست که در میان شعرا معمول شده‏ و جزء لوازم شعر گفتن ایرانیان بوده است مثلا تعریف از شراب کردن‏ ولی توصیف اعضاء قبیح الذکر و شرح شنایع اخلاقی و مذهبی هم جزء لوازم شعر است یا حاکی از اخلاق شاعر؟

در خاتمه این قسمت من یک سؤال از نویسندهء محترم شرح حال‏ قاآنی دارم و آن اینست که ایشان مینویسند قاآنی خیلی بشاش و خندان‏ و خوش معاشرت بوده است و دلیل خود را نیز اشعار قاآنی قرار میدهند و این مسمّط را بطور نمونه ذکر میفرمایند:

الا چه سالها که من می وندیم داشتم‏ چو سال تازه میشدی می قدیم داشتم...الخ

در اینصورت آیا همین‏طوری که ایشان از اشعار قاآنی به بشاشت‏ و خنده‏روئی استدلال میکنند ما حق نداریم از اشعار او مثل:

یک طبق بلور را ماند که...الخ‏و«تیغم بپسر....الخ و دنباله

های مفتضح آن تصور کنیم که آقای قاآنی یک شخص فاسد بتمام معنی الکلمه‏ بوده است؟و اگر کسی اینطور استدلال کرد«بی‏اطلاع است»برای‏ اینکه از معاشرین او غیر این شنیده شده است»

قدر و قیمت ادبی قاآنی

من بعید میدانم آقای دولت‏آبادی که خود شعر میگویند و باشعار فارسی آشنائی کامل دارند،مثل مبتدیان در ادبیات فارسی،به قاآنی‏ حقیقة قدر و قیمت ادبی بدهند و بآنچه در مجلهء آینده نوشته‏اند معتقد باشند.بنده بیشتر تصور میکنم تمیجدات آقای دولت‏آبادی جنبهء تعارف‏ و مجامله را داشته است و از قبیل همان الزاماتی است که غالب نویسندکان‏ احوال شعرا داشته و آقای دولت‏آبادی نیز در قسمت معلومات و اخلاق‏ قاآنی اظهار نموده بودند

کسیکه استحکام تراکیب لفظی و بلاغت معانی شورانگیز فردوسی‏ را دیده باشد،

کسیکه طراوت و لطافت و سلاست اشعار سعدی را دریافته باشد،

کسیکه متانت و انسجام و بلندی فکر حافظ را مشاهده کرده باشد،

کسیکه به بدایع و لطائف تشبیهات و کنایات و استعارات و سبکروحی نظامی آشنائی داشته باشد،

کسیسکه با روح خندان و لا قید و احیانا محزون خیّام و شفّافی‏ الفاظ و تراکیب عذب او مؤانست نموده باشد،

کسیکه طبع بلند و منیع و قریحه وّقاد ناصر خسرو علوی را تماشا نموده است،

کسیکه عزّت نفس،هوش بلندپرواز سنائی را دیده است،

و بالاخره ملّتی که خاقانی دارد،منوچهری دارد،مسعود سعد دارد،فرّخی سیستانی و این شعراء فحل را بدنیا داده است نقص است اسم‏ قاآنی گدا و قلاّش و هرزه و متملق را در ردیف شعرا آورد،دیگرچه‏ رسد باینکه مانند آقای دولت‏آبادی آنرا شاعر عظیم و«فاتح سبک جدید» و«خاتم سبکهای قدیم»!بگوید.

خیلی عجیب است آقای دولت‏آبادی میفرمایند«به جرئت‏ میتوان گفت قاآنی در میان شعرای ایران از سلف و خلف یکّه‏تاز میدان الفاظ است»

اگر غرضشان ردیف کردن الفاظ بدون مراعات صناعات بدیعیّه، ردیف کردن الفاظ مجوّف،ردیف کردن الفاظ بیروح بدون زیبائی و شیوائی بوده است بنده هم تصدیق میکنم که قاآنی یک شاعر مبّرز است‏ ولی اگر غرضشان صناعات لفظی است خیلی از شعرا از او گوی سبقت‏ ربوده‏اند.

آقای دولت‏ابادی برای تائید دعوی فوق باین شعر قاآنی که‏ بهترین نمونه عجز او و ابتذال قریحهء اوست استشهاد کرده‏اند

«بگردون بامدادان تیره ابری برشد از دریا» «جواهر ریز و گوهر بیز و گوهر خیز و گوهرزا»

این قصیده را باستقبال فرّخی سیستانی سروده است که مطلع آن‏ اینست و هر ذوق سلیمی بعد مسافت بین این دو قریحه را درک میکند:

برآمد نیلگون ابری ز روی نیلگون دریا چو رأی عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

قاآنی باستقبال اغلب شعرا رفته ولی از اغلب این مسابقه‏ها مفتضح و مغلوب بیرون آمده است حتّی نسبت به عبد الواسع جبلی که‏ از شعرای متوّسط ایران بشمار میرود.

قاآنی علاوه بر اینکه نتوانسته است«از متقدّمین پیروی‏ کند و از هرکس هرچه گفته بهتر و بالالترش را بگوید»و ابدا قابل‏ مقایسه و نسبت نیست با شعرای فحل متقدّم،از بعضی معاصرین خود هم‏ مرحله‏ها عقب بوده است:محمود خان ملک الشّعرا یکی از شعراء عصر ناصری و از معاصرین قاآنی بوده است و من تصوّر نمیکنم‏ در تمام دیوان قاآنی مثل این هفت شعر او موجود باشد

نوبهار آمد با فرّهی و زیبائی‏ رخ برافروخته از تازگی و برنائی‏ چتری از قوس و قزح بر سر او رنگارنک‏ فرشی از سبزه بزیر قدمش مینائی‏ خوب رویان همه در چاکریش بسته میان‏ کوه تا کوه همه خلخی و یغمائی‏ جامه دشت پرندی است کنون شوشتری‏ حلّهء کوه نسیجی است کنون صنعائی‏ چون امیران سپه طبل‏زنان از سر کوه‏ ابرها راست بهر روز سپاه‏آرائی‏ هر دم از باغی مرغان بدگر باغ روند مطربانند مگر هر دمی و هر جائی

قاآنی و انقلاب ادبی

از جمله مطالب عجیبی که در ضمن مقالهء آقای دولت‏آبادی‏ بنظر میرسید این بود که«شروع بانقلاب ادبی را در قرن نوزدهم از قاآنی» دانسته‏اند و«دفتر طرزهای قدیم را قاآنی درهم پیچیده و از دفتر جدید باقتضای روشنائی عصر خود ورقی چند زده است»

کدام انقلاب ادبی!

شاید اگر بجای انقلاب ادبی انحطاط ادبی میفرمودند در مورد قاآنی خیلی متناسب‏تر بود

اشعار قاآنی یک صورت مبتذل اشعار سابقین است

کدام سبک جدید را ایشان آوردند،کدام معانی بکر و تشبیهات‏ بدیعه‏ای در دیوان قاآنی دیده میشود که کسی جرئت کند او را طلیعهء انقلاب ادبی بنامند.اساسا هنوز انقلاب ادبی در ایران پیدا نشده است‏ و یک قدم از سبک و رویّه قدما با شکل مطبوعی تخّطی روی نداده است!

قاآنی وقتی میخواهد از ناصر الدّین شاه مدح کند از گرز و شمشیر و زوبین و پیل و اژدر و سپر و تیر و کمان صحبت می‏کند در تغزّل غیر از تشبیهات و استعاراتی که هشتصد سال تکرار شده چیزی‏ نمیگوید-آیا این است معنی انقلاب ادبی؟

شاید غرض آقای دولت‏آبادی از انقلاب ادبی قاآنی و تجدّد آن مرحوم و آشنائیشان بزبان اروپائی این است که وقتی خواسته است‏ اعتضاد السّلطنه را مدح کند داسم نیوتن را در شعر آورده و گفته است‏ نیوتن ریزه‏خوار خوان فضل علی قلی میرزا بوده است!

در هر صورت بنده از انقلاب ادبی قاآنی چیزی دستگیرم نشده‏ لذا متاسف هستم که چرا قاآنی«یک صد سال زود بدنیا آمده است» شاید هم آقای دولت‏ابادی باین شعر قاآنی که میگوید:-

«ملک نژاد چو من جهان نزاید همی(؟)» «پس از من ای بس حکیم که می‏بیاید همی» «بمرک من پشت دست ز غم بخاید همی» «دو دست خویش از اسف بهم بساید همی» «که کاش قاآنیا بدی در این روزگار»

گول خورده و خیال کرده‏اند چون قاآنی خودش تعریف از خودش کرده و مدّعی شده است که حکماء بعد از او برای او متاسف‏ خواهند شد پس حقیقتا اینطور بوده است و ایشان هم باید از فقدان‏ ایشان در این عصر نورانی متاسف باشند و ازاینرو پنج مصرع‏ فوق را نیز در ذیل مقاله خود بطور دلیل ذکر فرموده‏اند،در صورتیکه‏ اگر مرحوم قاآنی در این عصر هم تشریف میداشتند باز هیچ....

\*\*\*

یادداشت اداره

آن قسمت از انتقادات آقای دشتی که راجع باصل قضیّه،یعنی‏ نوشتن شرح حال قاآنی است-اگر وارد باشد-متوّجه ادارهء مجله‏ است نه آقای دولت‏آبادی.گفتم«اگر وارد باشد»بآن مناسبت‏ که ایشان اشاره بمثل معروف(میان پیغمبرها جرجیس را پیدا کرده‏اند)اعتراض میفرمایند که چرا در میان شعرا شرح حال قاآنی‏ را نوشته‏اند.البتّه آقای دشتی تصدیق میکنند که عکس کسی را چاپ کردن‏ یا شرح حال او را نوشتن دلیل عقیده خوب نیست بآن شخص داشتن‏ نمیشود.اگر نظری بجرائد خارجه بیفکنیم می‏بینیم که عکس فلان مرد نیکوکار و شرح حال او را درج میکنند،ولی از طبع عکس و نوشتن‏ سرگذشت فلان دزد معروف هم مضایقه نمینمایند،زیرا همانطور که فوقا نوشتیم چاپ کردن عکس کسی دلیل بر تمیجد و تقدیس او نیست.

اما اینکه نوشته شده اعتراض باصل مسئله،یعنی نوشتن شرح‏ حالی از قاآنی،متوّجه ماست نه آقای دولت‏آبای باین واسطه است که‏ ما عکسی از قاآنی بدست آوردیم و چون این شاعر(خوب یابد)گوینده‏ معروفی است خواستیم آنرا در مجلّه درج کنیم.از آنجا که تصوّر کردیم‏ طبع عکس با مختصر معرفی از شاعر مناسبتر است‏1این بود که چون‏ شنیده بودیم آقای دولت‏آبادی در اشعار و افکار این شاعر تتّبع فرموده‏اند بهتر آن دانستیم که از ایشان خواهش کنیم این زحمت را قبول فرمایند. ایشان هم با کمال لطف پذیرفته و با عجله‏ای که در کار بود در وقت کمی‏ (1)پس ملاحظه میفرمائید برای شرح حال نوشتن ما«میان پیغمبرها نگشتیم‏ جرجیس را پیدا کنیم»بلکه اینطور پیش آمد که عکس این شاعر زودتر بدست‏ ما افتاد.عکس شعرای دیگر را هم بدست آورده تدریجا طبع خواهیم نمود.